

شاعر بزرگ دوره افغان

پانگیت دیارام کاچرو

بعد از حکومت مغولان در سال ۱۷۵۲ میلادی^۱ مطابق ۱۱۶۶ هجری قمری افغانان عنان حکومت کشمیر را بدست خود گرفتند و تا مدت ۶۷ سال^۲ استانداران افغانی بر سریر سلطنت کشمیر حکمرانی داشتند۔ گرچه افغانان سر بازائی چیره دست بودند مگر در مملکت داری بهارت و بی تجربہ بودند و بدین سبب درین دوره هرج و مرج در سراسر کشمیر راه یافت و کسی چه خوب این روی داد در بیت زیر ابراز نمودی

پر سیدم از خرابی گلشن ز باغبان افغان کشید و گفت که افغان خراب کرد^۳

گرچه در عهد افغانان همه شعبه های زندگانی مردم کشمیر متاثر گردیدند مگر با وجود این ناهنجاری سیاسی و معاشرتی و تمدنی قندیل شعر و سخن فارسی در دوره کشمیر افروخته ماند۔ و ریشهای زبان و ادبیات فارسی که قبل از عهد مزبور استوارتر و محکمتر گردیده بود۔ هیچ جنبش و تکان آنرا منزلزل نتوان ساخت۔ و مانند دوره های پیشین درین دوره کثرت شاعران و فزونی نثر نویسان فارسی گوی بر مطلع ادب نمودار گردید۔ گر بگویم که در مقابل دوره های پیشین دوره افغان تعدادی زیاد از شاعران و ادیبان فارسی گور از ادکردمبالغہ نہ باشد۔ زیرا این دوره با وجود بی توجهی استانداران افغانان بہ زبان و ادبیات فارسی، پر از شاعران و سخنسرایان فارسی گوبہ چشم می خورد۔ کہ نہ فقط از مسلمانان بودند بلکه تعداد زیادی از اهل ہنود بود۔ سخنوران

ودانشمندان از اهل پاندیتان که بازبان وادبیات فارسی دبستگی می داشتند پاندیت تیکارام آخون (از آثاروی فقط یک مثنوی "کبک نامه" باقی است که مشتمل بر ۱۱۰ بیت است^۴) و پاندیت دیارام کاجرو و پاندیت بهوانی دس کاجرو و پاندیت تابه رام بیتاب و پاندیت آفتاب بهان و پاندیت بنی رام حقیر و پاندیت نارائن دل و پاندیت نندلال بیغرض و پاندیت سرام بیخود و غیره - از آهنا بسی معروف هستند و در هصمین دوره بر مطلع ادب نمودار گردیدند -

یکی از سخن سریان نامی این دوره پاندیت دیارام کاجرو در سال ۱۲۳۳-۱۲۳۴ شمیلادی در شهر سریناگر در محله ای که بنام رعناواری مشهور و معروف است چشم به جهان گشود - وی بسیار زیرک و کجکاؤ بود و با شعر و سخن میل و تمایل ویژه ای می داشت - چون به زبان فارسی مهارت بدست آورد به شعر و سخن پرداخت و خود را به کمال اوج رساند - وی میان سخنوران و دانشمندان پاندیتان کشمیر، که در وره افغانان شهرت کلی و معروفیت عمومی یافتند زیاد - روشن فکر و درخشان نظری آید - وی خوشدل تخلص می کرد -

پاندیت دیارام کاجرو متخلص به خوشدل علوم فارسی را کسب نمود و بعد از فراغت تحصیل خود به افغانستان رفت و در کابل (پاپه تخت افغانستان) در خدمت تیمور شاه درانی^۵ درآمد و بر منصب میرنشی معین گردید - بعد از درگذشتن تیمور شاه درانی، خدمت وفادار خان (وزیر زمان شاه^۶) اختیار نمود - و وفادار کان نیز وی را بر منصب میرنشی مقرر ساخت - می گویند که وفادار خان از سخن سرائی وی خیلی متاثر بود و خوشدل به آرزوی و تمایل وی غزلها خواند^۷ -

پاندیت دیارام کاجرو متخلص به خوشدل نه تنها شاعر بی همتای روزگار بود بلکه انشاء پرداز چیره دست و نثر نگار بی مانند روزگار خود نیز به شماری رود - چهارتا کتاب از آثار وی باقی است - و در سازمان تحقیق و اشاعت استان جامو و کشمیر نگهداری می شود -

"بهاگوت گیتا" و "ترانه سرود" و "بیاض خوشدل" و "نشیات دیارام" -

بهاگوت گیتا زیر شماره ۲ و ترانه سرود زیر شماره ۱۲۲ و بیاض خوشدل (نظم و نثر) زیر شماره ۶۲ و

منشیات دیارام زیر شماره ۱۴۰۱ در سازمان تحقیق و اشاعت استان جامو و کشمیر محفوظ است۔

خوشدل تاریخ کشمیر را به نظم درآورد که مهمترین و پرارج آثار ادبی از وی باقی است۔ در آن وی احوال و کوائف کشمیر از عهد حکمران هندوان تا عهد خود به نظم درآورد۔ چنانکه قبلاً اشارت رفت که خوشدل انشاء پرداز چیره دست بود و بقول سروری وی یک نامه به سر خود نوشت که در آن می نویسد:

”شرائط انشاء پردازى بسیار است“^۹

سپس درباره انشاء پردازى و درباره لوازمات انشاء پردازى سخن های پرارج رقم کرد۔ علاوه از این وی در علم موسیقی نیز مهارت خاصی می داشت۔ و در علم موسیقی کتابی ”ترانه سرود“ که از وی باقی است بسی سودبخش و شایسته به مطالع است۔ و به شعرهای زیر این کتاب را آغاز کرد۔

عشق در پرده می نواز دساز عاشقی لوکه بشنود آواز
همه عالم صدائی نغمه اوست که شنید این چنین صدائی دراز

درباره تالیف این کتاب، خود می نویسد:

”بنده که این نسخه را ترتیب داده و ترانه سرود نامه نهاده و تصنیفات و خیالات و مقامات فارسی را که استادان پیشین بسته اند، درین نسخه مختصری مع تصنیفات کشمیری و غیره آنچه استادان بسجیده گی شنیده و آموخته مع تصنیفات خود دائره حروف و ساز آورده.....“^{۱۰}

خوشدل میهن خود را بسی عزیز و گرامی می داشت وی بیشتر عمر خود را در شهر کابل بسر برد وی بهجوریت

خود را در مثنوی زیر با چشم پر نم و پراشک ابراز می کند

مخندان چون لب غنچه دل تنگ که گویم شکر احسانت به صد رنگ
کرامت کن نشاط صبح دم را نصیبی زان نسیم این شام غم را
مراحب وطن آشفته تر کرد! نمی دانم چرا قسمت بدر کرد

کجا آن شالمار و کوه دامن
 که از یادش بگردون می رود آه
 کجا مطرب کجا ساقی کجا چنگ
 غریب و بیکس و مهبور چون من
 که دل آهسته درخون شد جگر ریش
 بهت شد ما شد تالاب دل شد
 که ممکن هست گلگشت بهاران
 مرا از خاطر خودها بهشتید
 بیادم نغمه دردی سر آرید!
 چه شد از بزم ما غایت چرا شد
 صبوری به صبوری به صبوری
 دل تنگ نگر یک قطره خونت
 ولی کردم بفضل حق حواله
 نخواهد داشت از یاران مرا دور
 که گاهی یاد مهبوران خدا را
 که روحانی ملاقات است نامه
 که از سودای هجران سرگرانم
 که از خود میروم چون مست در خواب
 غم از دل دور کن خوشدل بیاسا

بچه پروانه بشمع رخ او شو رقاص

کجا آن سیر کشتی و کجا من
 کجا آن جوش فوراه الله!
 کجا یاران و دمسازان یکرنگ
 مبادا کس زیاران دور چون من
 نموده طاقت هجران ازین بیش
 ز جوش گریه چشم اچھول شد
 خوشا حال شما ای دوستداران
 شما خوش در گلستان بهشتید!
 به هنگام طرف هوئی بر آرید
 که یا رب همصفر ما کجا شد
 ندانم کرد شرح درد دوری
 که کوه درد هجران بس فزونست
 بدل صد داغ دارم همچو لاله
 چو فضل حق بود بر حال مهبور
 کنون دارم زیاران این رجارا
 گهر افشان کنید از لطف خامه
 بیا ساقی بده رطل گرانم!
 بیا ساقی بده آن باده ناب
 درین محنت سرای بیواسا
 نمونه کلام از غزلیات خوشدل

مگر تو خواهی که بری ره بخلوت که خاص

از ازل باده وحدت چو بعالم زد جوش
 با دل شاد به منزلگه مقصود رسید
 عارضی کو شده محو طرب دیدارش
 بده میکرده بنشت چو خوشدل به یقین
 رفتم شب فراق ز غم دیده تر کنم
 تا کی شب فراق ز غم دیده تر کنم
 خواهم که باز بر رخ تو یک نظر کنم
 گویا که روز وصل باشد نصیب من
 گوش نبالام شب هجران نمیدهی
 از پرتو رخت نتوانم بروز وصل
 این قصه تا بخشر بیایانی نمی رسد
 در محفلی که سجده که اهل حاجت است
 خوشدل نمی کنی اگر م از وصل خویش
 انتخابی از غزلیات خوشدل که مشتمل بر افکارهای متصوفانه است:

کیفیت عرفان زلستم دادند
 از فکر جهان دون چو آزاد شدم
 حیرت زده چو خویش می جستم من
 تا نور خدا مدام تا بد بدلم
 خوشدل چو کمال یافت این نفس وجود
 جام می عشق را برستم دادند
 در باغ نعیم خوش نشستم دادند
 آینه صاف را برستم دادند
 مانند مه بدر شکستم دادند
 امید ز نیستی به هستم دادند

پانصد و بیارام کاچر و در سال ۱۸۶۸ بکرمی چون عمرش به شصت و هشت سال رسید بود چشم به
 جهان فرو بست - آن در آن وقت عطا محمد خان در کشمیر حکمرانی می داشت -^{۱۲}

حوالہ جات

- ۱- "کشمیر" از غلام محمد صوفی جلد اول ص: ۲۹۷
- ۲- "ہسٹری آف کشمیر" از پی این کے ہامزائی جلد دوم ص: ۱۳۱
- ۳- "تاریخ حسن" پیر غلام حسن کھوسہ ص: ۶۵۲
- ۴- "بہار گلشن کشمیر" از پاندیت برج کشن کول جلد دوم ص: ۸۱۳-۸۲۰
- ۵- "کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ" از پروفیسور محمد منور مسعودی ص: ۱۳۶ (بحوالہ راشدی)
- ۶- ہامزائی می نوسید کہ تیمور شاہ درانی تادمیت پست سال حکمرانی داشت و در عہدوی آزاد خان (استاندار تیمور شاہ) خویشمن را حکمران خود فرمان در کشمیر ابراز نمود "کلچر اینڈ پلٹیکل ہسٹری آف کشمیر" جلد دوم ص: ۱۵۱
پیر غلام حسن کھوسہ ص: می نوسید،
"تیمور شاہ بعد انتقال احمد شاہ و مدافعہ برادران و قتل شاہ ولی خان در اشرف البلاد قندہار برایکہ جہانبانی
در ۱۱۸۶ھ جلوس نمود و خطبہ خود جاری ساخت سکہ این است"
- ۷- پیر غلام حسن می نوسید:
"فرداوزیرو فادار خان بہ اتفاق اعیان شاہ زمانی را بر تخت جلوس گذرانیدند، تاریخ
دو نقش چہ دل خواہ و چہ جانکاه نشست خورشید بر آمد از افق و ماہ نشست
از گردش مہر و ماہ تیمور ز تخت برخاست نواب زمان شاہ نشست
تاریخ حسن جلد دوم ص: ۶۷۸
- ۸- "کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ" پروفیسور محمد منور مسعودی ص: ۱۳۶
- ۹- "کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ" پروفیسور عبدالقادر سروری ص: ۲۱۷
- ۱۰- "ترانہ سرود" پاندیت دیارام کاجرو ص: ۳۳
- ۱۱- "پاری سراپان کشمیر" گرداری لال تیکو ص: ۱۵۳-۱۵۷
- ۱۲- "بہار گلشن کشمیر" پنڈت برج کشن کول جلد دوم ص: ۲۹۲

منابع و ماخذ

۱۔	خوشدل، پاندیت دیارام کاچرو	ترانہ سرور	چاپ محکمہ تحقیق و اشاعت حکومت جامو و کشمیر، سریناگر
۲۔	کھویہا می، پیر غلام حسن	تاریخ حسن جلد دوم	چاپ محکمہ تحقیق و اشاعت حکومت جامو و کشمیر، سریناگر
۳۔	کول، پاندیت برج کشن	بہار گلشن کشمیر	چاپ الہ آباد، سال ۱۹۳۱ میلادی مطابق ۱۲۵۰ ہجری
۴۔	تیکو، گرداری لال	پاری سرایان کشمیر	چاپ تہران، سال ۱۳۴۲ شمسی
۵۔	سروری، پروفیسور عبدالقادر	کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ	چاپ حیدرآباد، سال ۱۹۶۸ میلادی مطابق ۱۳۸۸ ہجری
۶۔	مسعودی، پروفیسر محمد منور	کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ	چاپ سریناگر، سال ۱۹۹۳ میلادی
۷۔	C. P House Delhi 1944 A.D	Kashir Vol. I	Sufi G. M. D
۸۔	Gulshan Books Sgr. 1994 A.D	Culture and Political History of Kashmir Vol. II	Bamzai P. N. K